

## کومله « حزب کمونیست» و برنامه « حاکمیت مردمی در کردستان»

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ( کومله ) به دنبال برگزاری آخرین کنگره تشکیلاتی خود نوشته ای را منتشر کرده است و این نوشته را « برنامه حاکمیت مردمی در کردستان» نام نهاده است. کومله و « حزب کمونیست» سالیان زیادی است که از « کمونیسم»، « طبقه کارگر»، « جنبش کارگری» و موجودیت خود به عنوان تبلور حزبی توده های کارگر سخن می گوید! ما به عنوان کسانی که سال ها در درون این جریان حضور داشته ایم و کار می کرده ایم، همه این ادعاها را غیرواقعی و دقیق تر بگوئیم عوامفریبانه می دانیم. این که کومله و حزب در طول ۳۰ سال بعد از قدرت رسیدن دولت اسلامی سرمایه، در منطقه کردستان چه نقشی ایفاء کرده است، این که چگونه از فعالین کارگری به عنوان نیروی پیشمرگ برای تحقق اهداف بخشی از بورژوازی کرد استفاده کرده است، این که چگونه به میزان موقعیتی که در جامعه کردستان داشته است همچون سدی محکم بر سر راه سازمانیابی ضد کار مزدی کارگران کردستان قرار گرفته است، اینکه در چه ابعادی و چگونه مروج سرسخت روایت بورژوائی سوسیالیسم در ذهن و زندگی توده های کارگر شده است، این که چگونه و در چه سطحی تمامی مسائل مربوط به مبارزه طبقاتی کارگران را به گونه ای وارونه به آنان القا کرده است، این که چرا و به چه دلیل این وارونه پردازی ها را وثیقه انحلال جنبش کارگری در جنبش های ناسیونالیستی و دموکراسی طلبانه خلقی ساخته است و مسائل بیشتر دیگر عجتاً موضوع بحث نوشته فعلی نمی باشند. تصورمان این است که نقد مشروح فعالین ضد کار مزدی در مقالات متعدد علیه وجوه مختلف موجودیت رفرمیسم چپ کم و بیش به نکات بالا پرداخته است و کومله و حزب کمونیست به عنوان بخش معینی از استخوانبندی رفرمیسم چپ در همان نوشته ها به اندازه لازم مورد کنکاش و کالبدشکافی واقع شده اند. بسیار طبیعی است که این مسائل را باید بیشتر بحث کرد و جوانب مختلف آن ها را شفاف تر توضیح داد. این کارها ضروری است و انجام آنها بخشی از پراتیک روزمره فعالین ضد سرمایه داری در درون مبارزات جاری توده های کارگر می باشد، اما نوشته حاضر مسأله معینی را دنبال می نماید. آنچه الان و در اینجا مورد بحث است همان مطلب موسوم به « برنامه حاکمیت مردمی در کردستان» است. ببینیم کومله در این نوشته معین چه گفته است و چه مسائلی را با کارگران کردستان در میان نهاده است، کدام افق و راه حلی را پیش پای جنبش کارگری گذاشته است.

بند اول « برنامه»! فقط یک اعلام وفاداری خشک و خالی عقیدتی است. اقرار و اعترافی است که چند نفر آدم زیر نام کومله و حزب کمونیست پیرامون اعتقاد خود به شبحی به نام «سوسیالیسم» بر زبان می آورند و بر قلم جاری می سازند، آن ها مانند پیروان ادیان آسمانی مستقل از تعلقات طبقاتی و شرائط مادی زیست اجتماعی! شریعت و باور دینی خود را به اطلاع دیگران می رسانند. تا جایی که به این بند و مفاد و محتوای آن مربوط می شود اصلاً مشخص نیست که این سوسیالیسم در عالم واقعیت های عینی و زمینی مبارزه میان طبقات اجتماعی، چه صیغه ای است و چه نقش و خاصیت و مکانی را احراز می کند. این بند به هیچ وجه، هیچ اشاره ای نمی کند که محتوی سوسیالیسم مورد باور رهبران حزب کمونیست و کومله چیست، در مبارزه جاری توده های کارگر چه مکانی را احراز می کند، ما به ازاء عینی و پراتیک آن در جنبش روز توده های کارگر چیست؟ کارگری که بیکار است، کارگری که مورد وحشیانه ترین تهاجمات سرمایه

قرار دارد، کارگری که ۶ ماه ۶ ماه بهای نیروی کار شبه رایگان خود را دریافت نمی‌دارد، کارگر زنی که در پرتو توحش سرمایه برای سیر کردن شکم فرزند گرسنه اش مجبور به تن فروشی است. کارگری که بچه های خردسالش از صبح تا شام در سیاهچالهای مرگ تولید سود سرمایه به گونه ای وحشیانه استثمار می‌شوند و شب‌ها در حاشیه خیابانها در کارتون شب را به روز می‌رسانند، کارگری که شب و روز سرمایه خلق می‌کند و توسط همان سرمایه به جنایتکارانه ترین شکلی از هستی ساقط می‌گردد، آری چنین کارگری در کردستان و ایران یا هر کجای دیگر دنیا اصلاً و ابداً در نمی‌یابد که سوسیالیسم محتوای کومله، به زندگی و مبارزه و دنیای بی‌حقوقی‌ها و اعتراضات روز او چه ربطی دارد؟ به راستی این سوسیالیسم با مبارزه کارگران شاهو چه حرفی دارد؟ به کارگران پرریس چه می‌گوید؟ رهنمودش به عنوان سوسیالیسم برای توده کارگر غرب بافت چیست؟ در کجای مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه جا دارد، برای لاستیک البرز پیامش چیست، اصلاً چه ارتباطی با مبارزه کارگران کردستان، ایران و دنیا دارد؟ بند اول برنامه حاکمیت مردمی در مورد مکان و موضوعیت و نقش و تأثیر این سوسیالیسم در رابطه با طبقه کارگر و مبارزات کارگران حتی یک کلمه برای گفتن ندارد. اساساً به این جنبش به طور کامل بی‌ربط است. چرا؟ پاسخ روشن است. این سوسیالیسم همان سوسیالیسم کذائی رفرمیسم چپ است که تا محقق نشده است چیزی بجز وعده خشک و خالی ایجاد دنیایی فارغ از ستم نیست! و هیچ ارتباطی به مبارزه روز کارگران ندارد و وقتی محقق می‌شود در تمامی وجودش همان سرمایه داری دولتی قطب اردوگاه شوروی است. تاریخ این سوسیالیسم و جریان واقعی پراکتیک آن برای کارگران آگاه جهان بسیار شفاف و روشن است. رهبری حزب و کومله پس از اعلام وفاداری مذهبی خود به این سوسیالیسم از تریبون کنکره کومله شروع به دادن رهنمودهای خویش برای «توده های مردم»! و لشکریان همه با هم «جنبش انقلابی کردستان» می‌نمایند. بند اول تنها اعلام وفاداری شرعی و مذهبی به سوسیالیسم شان بود، بندهای بعدی است که ظاهراً مخاطبان زمینی دارد، به بیان دیگر کومله تا جایی که سخن از سوسیالیسم دارد به کارگران و ساکنان جهنم سرمایه داری هیچ سخنی ندارد، حرف او با کارگران از جایی آغاز می‌شود که سوسیالیسم او در آرشیو باورها و اعتقادات دینی جاسازی شده است. کومله پس از این جاسازی است که با چوب و لباس شبانی و علم و کتل حاکمیت مردمی شروع به گفتن سخن با مخاطبان زمینی خود می‌کند. بنا براین به سراغ حرف های کومله در این بخش برویم. اما قبل از این کار یک نکته مهم را فراموش نکنیم. نوشته کومله نسخه پیچی برای حاکمیت مردمی در کردستان است و حاکمیت های مردمی در سراسر تاریخ و به طور مشخص در چند قرن حیات و تسلط نظام سرمایه داری در دنیا معنای بسیار مشخصی دارد. اگر کارگران کردستان معنای این حاکمیت را به درستی تعمق نکرده اند این عدم تعمق آنها صرفاً محصول وارونه پردازی‌ها و عوامفریبی های ضد کارگری دردناکی است که در مرحله اول شیوه تولید سرمایه داری و سپس کومله و حزب کمونیست و کل احزاب منشعب از این حزب و اردوگاه شوروی سابق و کل طیف رفرمیسم چپ در تمامی طول ۱۰۰ سال اخیر تاریخ به فضای زندگی و درک آنان از مبارزه طبقاتی تزریق کرده اند. حاکمیت مردمی اسم رمز بسیار آشنا و جاافتاده و پیشینه داری برای حاکمیت سرمایه، برای حاکمیت رابطه خرید و فروش نیروی کار یا شکلی از برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید و نظم سیاسی و اجتماعی و تحمیل این برنامه ریزی و نظم ضد کارگری بر توده های کارگر است. معنای حاکمیت مردمی در سراسر تاریخ سرمایه داری این بوده است و هیچ چیز دیگر بجز آن نمی‌تواند باشد. اما این فقط یک بخش از نکته اساسی مورد تأکید ماست. بخش دیگر آن پلی است که کومله میان سوسیالیسم سراسر بورژوائی خود با همین مقوله حاکمیت مردمی در کردستان برقرار می‌سازد. تشخیص اینکه رهبران

حزب کمونیست واقعاً می‌دانند چه می‌گویند یا اصلاً نمی‌دانند؟ تا حدی برای ما دشوار است اما یک چیز کاملاً روشن است. به هر حال آن‌ها حتی همان سوسیالیسم بورژوائی را هم پس از اعلام وفاداری مذهبی به سوسیالیسم به بایگانی تاریخ می‌سپارند و با صراحت اعلام می‌کنند که این سوسیالیسم مطلقاً جریان پراتیک روز آنان نیست و آنچه در حال حاضر هویت عملی و اجتماعی حزب و تشکیلاتشان را تعیین می‌کند رفرم است. در باره روایت رهبران حزب کمونیست از رفرم همین‌جا حتماً صحبت می‌کنیم. اما باز هم توضیح یک نکته برای توده‌های کارگر کلاً و کارگران کردستان به طور خاص بسیار مهم است. کارگران باید بدانند چرا کومله سوسیالیسم خویش را نه برای پراتیک و جریان مبارزه بلکه برای روز مبادا و به عنوان یک الگوی عقیدتی می‌خواهد؟ پاسخ بسیار ساده و روشن است. سوسیالیسم رهبران حزب همان‌گونه که فعالین جنبش ضد سرمایه‌داری به تفصیل توضیح داده‌اند و ما به سهم خویش سوای جاهای دیگر در همین سطور بالا هم تأکید کرده‌ایم همان سرمایه‌داری دولتی است و کومله یا حزب در حال حاضر مطلقاً در شرائطی نیست که بخواهد به تنهایی یا همراه با بخش‌های دیگر بورژوازی کرد و ایران در برنامه ریزی دولتی کار و تولید سرمایه شریک شود. این کار نیازمند تغییر رژیم سیاسی روز است و تاریخ مصرف سرمایه‌داری دولتی حزب کمونیست زیر نام سوسیالیسم به آن روزها مربوط می‌شود، به همین دلیل کومله و حزب کمونیست اعلام می‌دارند که کار آنان در حال حاضر رفرم است.

حال به دنبال پاسخ سؤال قبلی به سراغ روایت کومله از رفرم برویم. رفرم همچون هر مفهوم و هر فعالیت یا کلاً هر پدیده اجتماعی چیزی مریخی و ماوراء زمینی نیست بلکه دقیقاً طبقاتی است و محتوا و رویکرد و نقش آن توسط طبقات متخاصم اجتماعی، جنبش‌ها و سیاست‌ها و انتظارات هر طبقه تعیین می‌گردد. رفرم می‌تواند جزء جدایی‌ناپذیری از برنامه‌پیکار طبقاتی و استراتژی سراسری سوسیالیستی طبقه کارگر علیه سرمایه و در راستای اهداف پرولتاریای انقلابی ضد کار مزدی باشد و هم بالعکس می‌تواند بخشی از برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید در جهت تحکیم هرچه بیشتر پایه‌های قدرت نظام بردگی مزدی و تحمیل این نظام بر زندگی توده‌های کارگر باشد. در این باره نیز ما قبلاً به تفصیل بحث کرده‌ایم. بارها توضیح داده‌ایم که نازل‌ترین سطح مبارزات کارگران و ابتدائی‌ترین مطالبات روز جنبش کارگری هم ممکن است با محتوا و رویکرد ضد کار مزدی دنبال شود و هم ممکن است از بیخ و بن رفرمیستی و در راستای سازش با نظام سرمایه‌داری پیگیری گردد. اگر همه کارگران دنیا دست در دست هم به طور متحد در درون یک جنبش سندیکالیستی و بر اساس پای‌بندی به بقای کار مزدوری و قانون و قرار نظم رابطه خرید و فروش نیروی کار خواستار انجام اصلاحاتی به نفع زندگی خود شوند، پیداست که مبارزه و سازمانیابی و مطالبات و همه چیز آنان در گورستان سازش با سرمایه و رفرم متعهد به ماندگاری نظام بردگی مزدی مدفون است. عکس ماجرا در حالتی است که توده‌های کارگر به جای اتکاء به قانون و نظم و حکومت و اساس ماندگاری سرمایه‌داری به قدرت واقعی طبقاتی ضد کار مزدی خود رجوع می‌کنند. بنیاد سازش و همزیستی مسالمت‌آمیز با رابطه خرید و فروش نیروی کار را آماج حمله قرار می‌دهند و با توجه به درجه آمادگی، میزان سازمان‌یافتگی، سطح آگاهی و سایر فاکتورهای تعیین‌کننده قدرت طبقاتی، کل این قدرت را در مقابل سرمایه‌داران و دولت آنها به صف می‌کنند. ممکن است که موفقیت مبارزات این کارگران ناچیز باشد، یا شاید اصلاً شکست بخورند، سرکوب و تار و مار گردند، اما جنبش آنان نه تنها رفرم طلبی بورژوائی نیست که خروش ضد سرمایه‌داری بردگان مزدی است. این کارگران حتی در صورت پیروزی ممکن است در بهترین حالت چند ریال به بهای نیروی کار خود اضافه نمایند اما همین مطالبه و مبارزه به دور از

خصلت رفرمیستی و بیانگر ستیز طبقاتی ضد سرمایه داری است. مرز میان رفرمیسم سرمایه سالار در یک سوی و رفرم نوع ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدوری بسیار شفاف است، هر چند که رفرمیسم چپ بین المللی و شعبه ایرانی و کردستانی آن هیچگاه قادر به درک این تمایز نبوده و نشده است. در هر جایی که توده های کارگر به قدرت طبقاتی ضد سرمایه داری خود اتکاء می کنند و به نظم و مماشات و قانون و سازش و موجودیت نظام سرمایه داری تعرض می کنند ولو دستاوردهای مبارزاتشان کوچک هم باشد اما این دستاوردها تجلی رفرم ضد سرمایه داری است و در هر کجا که چنین نمی کنند یعنی جنگ و ستیز تاریخی و روزمره خود را به دار قانون و مدنیت و حقوق و نظم سرمایه آویزان می سازند جنبش آن ها عین رفرم طلبی منحن بورژوائی و محصول مبارزاتشان در بهترین حالت اصلاحاتی در رابطه خرید و فروش نیروی کار همراه با تحکیم هر چه بیشتر طوق بردگی مزدی بر کرده خویش است. لازم می دانیم که مطلب دیگری را هم همین جا توضیح دهیم. فراموش نکنیم که ما از تعرض به سرمایه و روند کار سرمایه و رابطه تولید اضافه ارزش و در یک کلام نظام سرمایه داری سخن می رانیم. هدف از تعرض دقیقاً تعرض علیه سرمایه است. این را از این لحاظ تأکید می کنیم که یک جریان سیاسی ممکن است زمین و زمان را از شعارهای سرنگونی طلبانه و مبارزه قهرآمیز و حمله و تعرض و مانند این ها پر سازد اما مطلقاً هیچ مبارزه و هیچ نوع تعرضی علیه سرمایه داری نداشته باشد. شمار احزاب و جریاناتی که چنین بوده و چنین هستند در تاریخ همین صد سال اخیر بیش از حد زیاد و حتی غیرقابل شمارش است، اکثراً هم زیر نام کارگر و کمونیسم جار و جنجال کرده اند. سرنگونی طلبی، مبارزه و پیکار علیه رژیم سیاسی خود مقوله ای طبقاتی است و می تواند کاملاً بورژوائی باشد، همانگونه که می تواند سرتاسر کارگری و ضد کار مزدی و سوسیالیستی باشد. در ادبیات فعالین ضد کار مزدی معمولاً و به درستی از حالت نخست به رفرمیسم میلیتانت یا رفرمیسم بورژوائی مسلح یاد شده است.

با توضیح مختصر این نکات به سراغ برداشت کومه ار رفرم برویم. آنچه کومه زیر نام رفرم به کارگران عرضه می کند نه فقط هیچ نشانی از رفرم ضد سرمایه داری بر پیشانی خود ندارد بلکه کاملاً آغشته به رفرمیسم بورژوائی است. این نکته ای است که باید برای کارگران به روشنی توضیح داده شود و هر کارگری باید با هوشیاری تمام محتوای آن را تعمق کند. برنامه کومه و حزب کمونیست برای حاکمیت مردمی در کردستان برنامه مشارکت مستقیم و مؤثر در یک دولت ضد کارگری و کارگرکش سرمایه داری و زمینه سازی جهت تشکیل یک دولت رسمی بالای سر توده های کارگر کردستان است. می گوئیم یک دولت کارگرکش سرمایه داری و این تعبیر بسیار درستی است. زیرا هر دولت سرمایه داری اساساً کارگر کش است و حال در نظر بیاورید که این دولت بخواهد نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی سرمایه داری را در منطقه ای مانند کردستان یا هر کجای دیگر ایران و کلاً جوامعی مانند ایران بر بردگان مزدی سرمایه تحمیل کند. پیداست که در این صورت بجز کارگرکشی هیچ راهی نخواهد داشت. این برنامه حتی در مقایسه با برنامه

مصوب کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۲ به صورت بسیار روشن و عریان سیر نزولی، ضد کارگری و ضد کمونیستی طی کرده است. رهبری حزب کمونیست و کومه با انتشار این برنامه خطاب به کارگران کردستان اعلام می کند که هدف این جریان شرکت در ساختار قدرت سیاسی سرمایه، حضور مستقیم در برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید اجتماعی و تحمیل نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی ضد کارگری و بشرستیز سرمایه داری بر توده های کارگر است. کومه نام این قدرت سیاسی و دولت سرمایه داری را حاکمیت مردمی در کردستان تعیین کرده است. تلاش ما این است که از طولانی شدن بحث حتی الامکان خودداری کنیم اما اهمیت موضوع و ضرورت

کالبدشکافی الگوی خاص حکومتی ایدال حزب کمونیست برای استقرار حاکمیت مردمی ایجاب می کند که بخش هائی از برنامه منتشره کومله و پیوند میان بندها، مواد و مندرجات آن را مورد بررسی قرار دهیم.

رهبران حزب کمونیست و کومله می گویند که احزاب و نیروهای سیاسی موجود در کردستان هر کدام تلاش دارند تا الگویی برای تشکیل حکومت در کردستان ارائه کنند و در پیش روی توده های مردم قرار دهند، ما نیز باید همین کار را انجام دهیم و برنامه مشخص خود برای حکومت مردمی و تمایزات آن با برنامه ها و الگوهای دیگر را برای کارگران و زحمتکشان کردستان توضیح دهیم. آنان با تأکید بر این ضرورت به معرفی تکیه گاه طبقاتی و اجتماعی خویش برای استقرار چنین حکومتی می پردازند. این تکیه گاه پدیده ای به نام جنبش انقلابی است که نیروهای متشکله آن را کارگران و زحمتکشان شهری و روستائی تشکیل می دهند. کومله و حزب کمونیست در مورد لایه های اجتماعی موسوم به زحمتکشان نه در این برنامه و نه در هیچ کجای دیگر نه فقط امروز بلکه در هیچ دوره ای هیچ نوع توضیحی نداده است. به طور مثال اصلاً مشخص نیست که این زحمتکشان به لحاظ تعلق طبقاتی و اجتماعی و تاریخی در کجای جامعه موجود قرار دارند؟ پایه های مادی معیشت و شرایط زندگی آنان چیست؟ استثمارگرند یا استثمار شونده اند؟ رابطه شان با بخش دیگر این « جنبش انقلابی » چیست؟ و چرا و بر اساس کدام مشترکات معین سیاسی، طبقاتی و اجتماعی با کارگران همصاف و همسنگر شده اند؟! آیا دهقانانی هستند که توسط فئودال ها استثمار می گردند و به اربابان فئودال بهره مالکانه پرداخت می کنند؟! آیا تاجران و پیشه ورانی هستند که زیر فشار رقابت هموعان طبقاتی نیرومند و انحصارگر خود معترض شده و به « جنبش انقلابی زحمتکشان » روی کرده اند! و کومله و حزب کمونیست به عنوان مظهر مقدس رحمت و بخشایش پرولتاریا با مشاهده وضعیت آنان به رحم افتاده است؟! آیا در کردستان هنوز نظام فئودالی بر قرار است و کومله با عزمی استوار برای جاودانه سازی تئوری های بی زوال « رفیق مانوتسه دون »! از اسم رمز زحمتکشان روستائی و شهری بهره می برد؟ کاش رهبران حزب کمونیست و کومله در طول ۳۰ سال حیات خود یک بار هم که شده است واقعبین این زحمتکشان شهری و روستائی را برای مخاطبان خودشان توضیح داده بودند، اما چنین کاری صورت نگرفته است و به همین دلیل وظیفه هر فعال واقعی جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر است که راز این معما را برای کارگران باز گوید. زحمتکشان شهری و روستائی کومله و حزب کمونیست در عالم واقع از دو بخش متخاصم و متضاد تشکیل می گردند که قرار است در پناه رهبری رفرمیسم چپ وارث اردوگاه و از جمله کومله در یک اتحاد انقلابی! استخوانبندی « جنبش انقلابی » را تشکیل دهند و برای استقرار سرمایه داری و به شکست کشاندن هر گونه جنب و جوش ضد کار مزدی و سوسیالیستی طبقه کارگر پیکار کنند. این دو نیروی متخاصم این ها هستند.

۱. یک بخش عظیم بردگان مزدی سرمایه بر اساس فتوای رهبری کومله و حزب کمونیست و با رجوع به تزه های اردوگاه سابق سرمایه داری از پیکره واحد طبقه خویش جراحی و جدا می گردند. این بخش متشکل از معلمان، پرستاران، کارگران فروشگاهها، رانندگان، دانشجویان و دانش آموزان خانواده های کارگری، زنان کارگر، بیکاران و نوع این ها هستند. کومله و کل طیف رفرمیسم چپ پروانه کارگر بودن این بخش عظیم طبقه کارگر را لغو کرده اند. هدف از این کار بسیار مشخص است. جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر باید به نفع ماندگار سازی نظام سرمایه داری سلاخی شود و به طور کامل در گورستان مجادلات درونی طبقه سرمایه دار دفن گردد. برای این کار باید تئوری های زیادی به هم بافته شود و ترفندها و عوامفریبی های فراوانی بکار برده شود. معلمان و کل بخش های موسوم به کارگران

غیرمولد باید لباس زحمتکشان شهری و روستائی بپوشند و بدین ترتیب صف بندی جنبش انقلابی مورد نیاز کومله و حزب کمونیست را از همه لحاظ کامل نمایند. به این ترتیب حساب جنبش کارگری هم کف دستش گذاشته می شود، جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر با از دست دادن بخش های عظیمی از اندامش به موجودی کوچک تبدیل می شود و به حکم کوچکی خویش یکی از دو طبقه اساسی جامعه سرمایه داری نیست، مبارزه طبقاتی جاری در درون جامعه هم مبارزه میان او و طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری نمی باشد. این طبقه تبدیل به موجود کوچک و بسیار ضعیفی می شود که تازه مشکل او فقط کوچک بودن هم نیست. بلکه بر اساس تئوری های از پیش آماده اردوگاه شوروی سابق اساساً ضد سرمایه داری هم نیست! جنبش او کاملاً تردیونیونیستی و بورژوائی است و برای گرفتن حق و حساب خود باید حتماً قیومت و کفالت حقوقی و طبقاتی اش را به کومله تقدیم کند! کومله به این ترتیب اردوی پیکار ضد کار مزدی پرولتاریا را یکرست از صحنه مصاف طبقاتی درون جامعه تصفیه می کند، به گونه ای که از وجود آن فقط یک اثر باقی می ماند. اینکه کومله نقش قائم مقامی آن را احراز نماید و در قبال ایفای این نقش عظیم، خواستار مشارکت در قدرت سیاسی سرمایه، برنامه ریزی دولتی رابطه خرید و فروش نیروی کار و تحمیل بی رحمانه سرمایه داری دولتی بر توده های کارگر کردستان گردد.

۲. کومله تا این جا یک بخش مهم صف بندی جنبش انقلابی را برای خود ریخته گری کرده است اما این هنوز کافی نیست. قرار بر این است که این توده وسیع برده مزدی قیچی شده از بدنه طبقاتی خود یک راست با بخش یا بخش هائی از طبقه سرمایه دار همدست شوند تا از شکل گیری اتحاد مقدس آن ها واقعاً یک صف بندی جنبش انقلابی پدید آید! در تلاش برای رفع این نیاز است که رهبران حزب کمونیست و کومله به سراغ بورژوازی مستضعف کرد می روند، نمایندگان فکری ناراضی بورژوازی، کارخانه داران و صاحبان کارگاههای ناتوان از رقابت با حریفان طبقاتی انحصارگر، زمینداران صاحب سرمایه اما ناتوان از ستیز رقیبانه با همتایان طبقاتی، مالکان فروشگاههای در خطر ورشکستگی، بخشی از دیوانسالاری نظم سیاسی سرمایه که در عین حال از موقعیت و مکان و منافع روز خویش احساس رضایت نمی کنند و خواستار سهم بیشتری در اضافه ارزش های تولید شده توسط توده های کارگر هستند و مانند این ها نیز در مجموع و همه با هم لباس زحمتکشان بر اندام ساز می کنند. با این کار صف بندی جنبش انقلابی کامل می گردد.

طیف زحمتکشان شهری و روستائی این نیروها هستند و کومله اکنون با احضار نیروهای این طیف رو به پرولتاریائی که بخش عظیمی از پیکره طبقاتی خود را بر اساس فتوای سران کومله و حزب کمونیست به طور کامل به نفع تکمیل صف زحمتکشان از دست داده است فرمان انقلاب را صادر می کند. همه این کارها، تمامی این ترفندها و دسیسه پردازی ها ساز می گردد تا پدیده ای به نام جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر در کردستان مورد انکار واقع شود و کومله و حزب کمونیست بدون هیچ مزاحمتی برای حضور در قدرت سیاسی سرمایه و مشارکت مستقیم در برنامه ریزی کار و تولید نظام بردگی مزدی و تحمیل نظم تولیدی و سیاسی کارگرکش سرمایه داری بر توده های کارگر کسب مجوز کند. کومله و حزب کمونیست مبتکر این ترفندها نیستند، درست است که عقب مانده ترین لایه های بورژوازی هم در کاسبکاری بسیار هوشیارند اما تمامی حقایق تاریخی گواهند که کومله و حزب کمونیست نه طراح این احکام بلکه میراث دار تئوری پردازی های سران اردوگاه سابق شوروی و کلاً سوسیالیسم بورژوائی است. به هر حال تا این جا و با ردیف کردن همه توهم بافی ها و خرافه پردازی ها، کومله خواسته است بر روی موجودیت پدیده ای به نام جنبش ضد سرمایه

داری طبقه کارگر در کردستان و در سراسر ایران خط بکشد و جای این جنبش را به موجودی به نام جنبش انقلابی بسپارد. جنبشی که مطلقاً ربطی به کارزار طبقاتی ضد سرمایه داری پرولتاریا علیه بورژوازی ندارد، بلکه بالعکس بازار مکاره منحنی برای فروش جنبش کارگری به بورژوازی است و کومله آگاهانه تلاش می کند تا در قبال این کاسبکاری و خرید و فروش ضد کارگری سهمی از قدرت سیاسی سرمایه را به چنگ آرد و زانو به زانوی سایر گرایشات ارتجاعی جانی برای خود در ماشین دولتی سرمایه دست و پا کند. کومله خواستار استقرار این شکل قدرت سیاسی سرمایه و این نوع برنامه ریزی دولتی کار و تولید سرمایه داری و تحمیل آن بر طبقه کارگر است. رفرم کومله این است. رابطه این رفرم با سوسیالیسم کومله هم تا همین جا باید برای همه خوب روشن شده باشد. کومله این را رفرم می نامد تا همراهی خویش با سایر بخش های بورژوازی کرد برای استقرار آن و مشارکت مستقیم در ساختار و ترکیب ضد کارگری آن را بخشی از خط مشی خویش برای رسیدن به «سوسیالیسم» جا اندازد. کومله به کارگران کردستان وعده می دهد که پس از این مرحله نوبت سوسیالیسم خواهد رسید. آرزوی کومله این است که با فریب کارگران جای پای خود را در همین قدرت سیاسی و سرمایه داری دولتی مستحکم سازد و موقعیت شرکای رقیب را تضعیف کند. برای کومله و حزب کمونیست دسترسی به این هدف دومی کل سوسیالیسم خواهی اوست. این بلائی است که همه احزاب رسمی و غیررسمی اردوگاهی و طیف رفرمیسم چپ در هر کجا که توانسته اند بر سر طبقه کارگر کشورها آورده اند. تمامی لفاظی ها، عبارت پردازی ها و ترفندبافی های رهبری حزب کمونیست و کومله پیرامون جنبش انقلابی، تکه تکه کردن جنبش کارگری، قالب ریزی زحمتکشان شهری و روستائی و ایجاد صف بندی فریبکارانه، خیال پردازانه و بی پایه ای به نام جنبش انقلابی برای این است که بر روی واقعیت جنبش ضد سرمایه داری توده های کارگر کردستان و کل طبقه کارگر ایران خط کشیده شود. این کاری است که بخشی از ارتجاع بورژوازی تاریخاً انجام داده است و رهبران حزب کمونیست و کومله میراث دار همین بخش از طبقه سرمایه دار هستند. طیفی از ناسیونالیست های نماینده یک بخش از بورژوازی زمانی از جبهه واحد ضد امپریالیستی و بیگاری پرولتاریا برای «بورژوازی ملی»! و ملاکان لیبرال در این جبهه سخن گفته اند، دورانی از صف بندی خلق و ضد خلق گفتگو به میان کشیده اند، روزهای پیرامون جنبش حق تعیین سرنوشت خلق ها داد و قال کرده اند، دوره ای هم در باره جنبش انقلابی سخن به هم بافته اند. بورژوازی به همه این صف تراشی ها و جبهه آفرینی های فریبکارانه توسل شده است صرفاً و صرفاً برای اینکه راه هر گونه رشد و ابراز حیات و پیکار جوئی واقعی ضد کار مزدی طبقه کارگر را سد سازد. کومله و حزب کمونیست هم به همه این ترفندبافی ها و سیاست ها متوسل شده اند و امروز نیز با حداکثر توان خود می کوشد تا کارگران کردستان را در بی راهه های گمراه کننده همین راهبردهای بورژوائی و ضد کارگری از مبارزه علیه نظام سرمایه داری باز دارد.

### **کومله و حاکمیت شورائی سرمایه داری!**

حاکمیت شورائی کومله بدون هیچ کم و زیاد شکلی از حاکمیت طبقه سرمایه دار و ظرفی برای تحمیل برنامه ریزی کارگرسنیزانه کار و تولید اجتماعی بر توده های کارگر است. فعالین کارگری کردستان باید هوشیارانه روی یک نکته مهم تعمق کنند که نام شورا به خودی خود تعیین کننده هیچ چیز نیست. شورا می تواند شورای امنیت سازمان ملل و ظرف برنامه ریزی کثیف ترین وفاجعه بارترین جنگ های تجاوزکارانه سرمایه جهانی علیه کل بردگان مزدی سرمایه باشد، می تواند شورای دولت های سرمایه داری اروپا یا هر نهاد مشابه دیگر باشد، طبقه کارگر بین المللی و بالطبع شمار زیادی از کارگران کردستان با عوامفریبی ها و وارونه پردازی های ضد کارگری که تاریخاً توسط بخشی از

سرمایه جهانی در باره شورا و حکومت شورائی صورت گرفته است به خوبی آشنائی دارند. اردوگاه سرمایه داری دولتی در طول دهه های متمادی زیر پرچم دروغین کمونیسم از این محموله غیرمجاز به اندازه کافی برای استثمار و فریب و کشتار کارگران بهره برداری کرده است. در یک کلام عبارت شورا و حاکمیت شورائی به تنهایی هیچ چیز نیست و نباید باعث فریب هیچ کارگری شود. تمام کشمکش و جدال و گفتگو بر سر مکان و موضوعیت و محتوا و نقشی است که قرار است شورا یا حاکمیت شورائی در عرصه کارزار طبقاتی ایفاء نماید. شورا برای توده های کارگر طرف مبارزه و سازمانیابی، آگاهی، افق یابی و اعمال قدرت مؤثر جمعی علیه سرمایه و برای نابودی کلیت سرمایه داری است. جنبش ضد سرمایه داری در پروسه سازمانیابی خود اساساً نمی تواند شورائی نباشد، طبقه کارگر در عرصه کارزار واقعی علیه بردگی مزدی به روند کار سرمایه، به شریان حیات سرمایه داری یعنی به رابطه تولید اضافه ارزش حمله می کند. با پیش کشیدن مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری خود خواستار حمله به روند تولید اضافه ارزش به نفع بهبود معیشت و سطح عالی رفاه و امکانات اجتماعی و بهداشت و درمان و آموزش و..... می شود. جنبش ضد سرمایه داری در سازمانیابی شورائی خویش اتکاء به قدرت متحد و سراسری طبقاتی را برای تعرض علیه روند کار سرمایه، علیه نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی سرمایه و علیه شالوده حیات سرمایه داری دنبال می نماید. جنبش ضد سرمایه داری به صورت شورائی متشکل می شود تا هر نوع توسل توده های کارگر به راهکارهای رفرمیستی و قانون و قانونیت و نظم سرمایه داری را از میدان مبارزه طبقاتی توده های کارگر جاروب کند. جنبش ضد سرمایه داری سازمانیابی شورائی توده های کارگر را میدان اعمال قدرت متحد و سراسری کارگران، میدان مبارزه سنگر به سنگر علیه استثمار و بی حقوقی سرمایه داری و برای محو نظام سرمایه داری می بیند، در همین جا آگاهی به سرنوشت کار و تولید و محصول اجتماعی را آگاهی و شعور آگاه طبقاتی کارگران می نماید، تعرض گسترده و نیرومندتر علیه سرمایه را سازمان می دهد. آحاد توده های کارگر را به دخالتگری هر چه عظیم تر، گسترده تر، آگاه تر، خلاق تر و هشیارتر در پروسه جنگ علیه سرمایه فرا می خواند، مبارزه علیه سرمایه را به تمامی عرصه های حیات اجتماعی جامعه موجود توسعه می دهد. جنبش ضد سرمایه داری به اعتبار همه این مشخصات اساساً شورائی است و نمی تواند که چنین نباشد، این جنبش مطلقاً نمی تواند خود را در داربست متحجر و منجمد سندیکاسازی و جنبش اتحادیه ای محدود گرداند، اعمال قدرت متحد طبقاتی علیه رابطه تولید اضافه ارزش و علیه اساس بردگی مزدی بنیاد کار جنبش ضد سرمایه داری است و این امر فقط در اتحاد و تشکل شورائی کارگران امکان پذیر است. در یک کلام شورا برای کارگران با سرمایه ستیزی و جنگ علیه سرمایه با هم آمیخته است و هر نوع تلقی از شورا بدون اینکه محتوای جنب و جوش کارگران متشکل در آن ضد سرمایه داری و در راستای محو کار مزدی باشد صرفاً کاریکاتورپردازی بورژوائی و وارونه سازی نام شورا علیه جنبش کارگری و به سود نظام سرمایه داری است.

شوراهای مد نظر کومله و حزب کمونیست و شاخه های منشعب از آن، شوراهای استقرار نوعی قدرت سیاسی سرمایه داری و برنامه ریزی کار و تولید توسط بخش یا بخش هایی از طبقه بورژوازی است که قرار است با علم و کتل جنبش انقلابی و اتحاد دروغین کارگران و زحمتکشان روستائی و شهری به عرش قدرت عروج کنند. حاکمیت شورائی فرمولبندی شده و طراحی شده توسط رهبری حزب کمونیست و کومله که میراث اردوگاه شوروی سابق است از کارگران می خواهد که همچنان برده مزدی باقی بمانند. کومله و سایر گرایشات بورژوازی را به قدرت برسانند و خودشان به کارخانه ها بازگردند و برای تولید حداکثر اضافه ارزش و افزایش سرمایه های دولت سرمایه داری دست به



فداکاری بزنند. کومله یا حزب کمونیست در تمامی تاریخ حیات خود کلامی از نقد رفرمیسم راست سندیکالیستی با کارگران در میان نهد، همه جا حلق آویزی به سندیکالیسم و رفرمیسم را به کارگران توصیه کرد، در کنگره دهم با صدور قطعنامه ای فتوای تشکیل اتحادیه های کارگری در کردستان را صادر نمود، بسیار صریح تعلق خود را به جنبش سندیکالیستی اعلام داشت و در این زمینه سنگ تمام گذاشت. نقش این جریان در تلاش برای تضعیف گرایش ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری ایران بسیار آشکار است و در این رابطه پرونده تاریکی دارد. برنامه ریزی رهبران حزب کمونیست و کومله در تخریب و فروپاشی کمیته هماهنگی به نفع گرایش راست رفرمیستی و سندیکالیستی در این شکل نمونه زنده و بارزی از این نقش است. کارگران کردستان می دانند که رفرمیست های ضد هر نوع جنب و جوش شورائی و سرمایه ستیز طبقه کارگر از قماش رضا مقدم و ایرج آذرین و دست نشاندهگان آن ها در کمیته هماهنگی برای نابودی هر تلاش ضد سرمایه داری و شورائی درون جنبش کارگری ایران به چه شرارت هائی دست زدند و رهبری حزب کمونیست و کومله همه جا نیروی همدست، همدوش شریک و پیشمرگ این رفرمیست های سرمایه پرست برای در هم کوبیدن کمیته هماهنگی بودند. شورا در ادبیات حزب کمونیست و کومله تا جایی که به جنبش کارگری مربوط است صرفاً نوعی سندیکاسازی رفرمیستی است که با هدف فریب کارگران این اسم را به عاریه گرفته و جعل کرده است و در جایی که پسوند «حاکمیت مردمی» می شود بدون هیچ کم و زیاد شکلی از حاکمیت و تسلط مناسبات کار مزدوری و تحمیل این مناسبات کارگرسنیز بر توده های کارگر کردستان است. کومله خود تصریح می کند که فرق شوراهای حاکمیت مردمی او با پارلمانتاریسم منحط موجود سرمایه داری این است که بار بوروکراتیسم را کاهش می دهد. سران حزب کمونیست و کومله بسیار آگاهانه تلاش می کنند توده های کارگر کردستان را به بیراهه بکشاند. آنان بر روی این واقعیت شفاف پرده می اندازند که بوروکراتیسم، یک پدیده ناشی از وجود سرمایه و محتوای سرشتی نظم سیاسی و مدنی و اجتماعی سرمایه داری است و مادام که سایه شوم نظام بردگی مزدی بر سر انسان ها سنگین است بوروکراتیسم ضد کارگری سرمایه نیز به عنوان بخش جدائی ناپذیر این نظم کارگرسنیز وجود خواهد داشت. اگر قرار است رابطه خرید و فروش نیروی کار بر سرنوشت کار و زندگی توده های کارگر حاکم باشد، اگر قرار است کارگران نیروی کارشان را بفروشند و اگر قرار است برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید بر کارگران تحمیل شود، در آن صورت اینکه این توحش ها و شرارت ها توسط نظم تولیدی و سیاسی شکل حاضر صورت گیرد یا نام همه این ها با پسوند شوراهای عوامفریبانه کومله و حزب کمونیست تکمیل شود هیچ تفاوتی نخواهد کرد. در تاریخ حیات جنبش کارگری دنیا برخی محافل اردوگاهی از نوع جریان راه کارگر و فدائیان اقلیت تلاش داشتند تا تمامی معضل وجود سرمایه داری دولتی در اردوگاه و بخش عظیمی از دنیا را در بوروکراتیزه بودن دولت و حزب کمونیست کشورها خلاصه کنند. آنان بسیار فریبکارانه به کارگران می گفتند که آنچه در اردوگاه حاکم است سوسیالیسم است و سرمایه داری نیست! مشکل فقط بوروکراتیزه شدن دولت این کشورها است. سرمایه داری در تحلیل این جماعت نظام مبتنی بر خرید و فروش نیروی کار، نظام مبتنی بر کار مزدی و رابطه تولید اضافه ارزش نیست، بلکه صرفاً شکل انفرادی مالکیت سرمایه ها است بنابراین با دولتی شدن سرمایه ها هر جامعه ای سوسیالیستی می شود و در همین راستا جهان سوسیالیستی خواهد شد. کومله نیز که در روایت سوسیالیسم خود میراث دار همان درک و دریافت و جهان بینی طبقاتی است در بحث شورا به کارگران چنین القاء می کند که گویا معضل سرمایه داری بوروکراتیزه بودن نهادهای دولتی آن است و اگر نام این سیستم و نهادهایش را شورائی بگذاریم معضلات کارگران حل خواهد شد! این قسمت بحث را

خلاصه کنیم. شوراهای کومله هیچ ربطی به شوراهای کارگری ضد سرمایه داری ندارند، امروز دیگر برای هیچ کارگر هشیاری در کردستان نباید جای هیچ تردیدی باقی مانده باشد که رهبران حزب کمونیست و کومله از جمله نسخه نویسان سندیکا و سندیکالیسم برای جنبش کارگری هستند و شوراهای حاکمیت مردمی شان نیز نهادهای دولتی برنامه ریزی کار و تولید سرمایه داری است. کومله در هیچ زمانی برای سازمانیابی شورائی ضد سرمایه داری کارگران در کردستان هیچ اقدامی نکرده و دست به هیچ نوع تحرکی نزده است.

نکته دیگری نیز در این جا نیاز به بازگویی است اگر چه کومله در برنامه حاکمیت مردمی در کردستان هیچ توضیحی نداده است که اگر در فرادای اعتلای انقلابی مد نظرش، این جریان از چنان توازن قوایی برخوردار نشود که بتواند سیاست هایش را در کردستان عملی کند، چه کار خواهد کرد. اما صلاح مازوجی از رهبران حزب کمونیست و کومله پشت تریبون آخرین کنگره کومله که در تلویزیون این جریان موجود است، در جواب یکی از نمایندگان که می پرسد در فرادای اعتلای انقلابی در کردستان اگر توازن قوا به دست بورژوازی کرد بیفتد تکلیف ما چه می شود، او صراحتاً پاسخ می دهد که در پارلمان بورژوازی در کردستان شرکت خواهیم کرد و از تریبون پارلمان بورژوازی برای تبلیغ سیاست و برنامه خودمان استفاده خواهیم کرد. او می گوید که این توصیه را قبلاً به جریانات چپ در کردستان عراق کرده ایم و حالا هم می کنیم. جالب این است که صلاح مازوجی بسیار آشکار و با صراحت کامل این سیاست کومله را تحت نام

**تاکتیک** به خورد نمایندگان کنگره می دهد. ما همین توضیحات را قبلاً از زبان دیگر رهبران این جریان نیز شنیده بودیم و دقیقاً یکی از مسائل مورد اختلافمان با کومله و حزب کمونیست بر سر همین مسئله بود. به این اعتبار کومله از زبان صلاح مازوجی به بورژوازی کرد از همین حالا اطمینان کامل می دهد که آنان نگران نباشند خبری از سازماندهی اعتصابات و اعتراضات کارگری برای توقف چرخ تولید سرمایه در کار نخواهد بود. ما هم بعنوان شریک و همدوش شما در پارلمان بورژوازی دست به کار طرح و برنامه ریزی ضد کارگری برای استثمار هر چه بیشتر توده های کارگر در کردستان خواهیم شد. کومله از همین حالا یک قانون کار حاضر و آماده برای استثمار هر چه موحد تر کارگران توسط سرمایه نیز تنظیم کرده است و همراه با برنامه حاکمیت مردمی خویش تقدیم بورژوازی کرد نموده است. در این برنامه به بورژوازی قول داده است که مرخصی هیچ کارگری از یک ماه در سال بیشتر نخواهد بود. ( صد رحمت به بورژوازی نوآلبیرال اسکاندیناوی و اتحادیه اروپا و کانادا که حداقل با ۶ هفته مرخصی سالانه کارگران هم ولو به زور کنار آمده اند) کومله در این قانون کارش البته به کارگران هم به طور مصلحتی وعده داده است که دستمزد کارگران با حضور نمایندگان آن ها تعیین خواهد شد ( دریای جوشان رادیکالیسم سوسیالیستی کارگری را مشاهده کنید!) مشخص است که تصمیم گیرنده دولت سرمایه داری و سرمایه داران خواهند بود که لابد کومله هم در درون قدرت سیاسی سرمایه داری دولتی با نام کارگران زانو به زانوی آن ها اظهار نظر خواهد نمود!

### **کومله و حق تعیین سرنوشت**

برنامه حاکمیت مردمی کومله در کردستان از « حق جدائی همه ملت ها» « ملت های درون کشور ایران» صحبت دارد. این حکم و نظریه باقی کومله نه تنها هیچ ربطی به منافع توده های کارگر در ایران ندارد، بلکه با کمال تأسف باید بگوئیم که این حکم شقه شقه کردن جنبش کارگری ایران، تسلیم این شقه شقه ها به دست بورژوازی و به این ترتیب قتل عام یکپارچگی و وحدت طبقاتی جنبش کارگری و پیکار ضد سرمایه داری توده های طبقه کارگر است. در نقطه ای از

دنیا به نام ایران ملت ها وجود ندارند و ملت ها نیستند که زندگی می کنند. سراسر این منطقه همچون همه مناطق دیگر دنیای موجود بخشی از جامعه سرمایه داری و در سیطره حاکمیت و تسلط ضد بشری نظام بردگی قرار دارد. در این نقطه دنیا هم مثل همه حوزه ها و مناطق دیگر جهان امروز دو طبقه اجتماعی متضاد و متخاصم در مقابل هم صف کشیده اند. در یک سوی توده عظیم و وسیع فروشندگان نیروی کار قرار دارند و در سوی دیگر طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری است که توده کارگران را استثمار می کند، سلاخی می نماید، از هستی ساقط می سازد و برای تحمیل نظم بردگی مزدی و برای بقای موجودیت رابطه خرید و فروش نیروی کار، برای استمرار تسلط سرمایه بر زندگی و هست و نیست کارگران به هر جنابیتی دست می زنند. تجزیه این منطقه جهان به ملت های مختلف فقط یک معنی دارد و این معنی همان عمل مشخص و سیاست یکدست برای منحرف کردن مبارزه طبقاتی توده های کارگر به نفع ماندگارسازی نظام سرمایه داری است. کومله به گونه ای بسیار تأسف آور و کارگرسنیزانه و ضد کمونیستی سر توده های کارگر این نقطه دنیا جار می زند که زیر نام های موهوم کرد و ترک و فارس و عرب و ترکمن و بلوچ و لر و مانند این ها خود را تکه تکه کنند و هر تکه به نیروی پیشمرگ بخشی از طبقه بورژوازی تبدیل شوند! این جریان از کلیه کارگران این مناطق دعوت می کند تا مبارزه علیه استثمار سرمایه داری و برای نابودی سرمایه داری را به خاک بسپارند و به جای آن در کنار بخش هائی از طبقه جنایتکار سرمایه دار در رکاب مبارزه برای تعیین حق سرنوشت ملل جهاد نمایند. این طرح طبیعتاً خشم هر کارگر آگاهی را در هر نقطه ای از این دیار بر خواهد افروخت. توده های کارگر کردستان این نوع راه حل های سرمایه پسند را که تنها در خدمت تحکیم پایه های قدرت سرمایه است نباید بپذیرند. آنان باید در هر کجا که هستند، در کردستان، آذربایجان، لرستان، خوزستان، بلوچستان، تهران، شمال یا جنوب و مشرق و مغرب، دست در دست هم علیه سرمایه بکنند و برای نابودی نظام سرمایه داری پیکار نمایند. دنیای موجود دنیای متشکل از ملت ها نیست، ملت در عصر ما پدیده ای دروغ و از بیخ و بن عوامفریبانه و شیادانه است. طبقه ما یک طبقه بین المللی است و جنبش ما در سراسر جهان جنبشی طبقاتی و ضد سرمایه داری و انترناسیونالیستی است.

#### کارگران کردستان! همزنجیران

برنامه حاکمیت مردمی کومله برای کردستان برنامه بورژوازی ضد کارگر کرد است. صف بندی کومله برای انقلاب صف بندی سلاخی جنبش ضد سرمایه داری و تبدیل توده های کارگر کرد به نیروی پیشمرگ بورژوازی کردستان است، رفرم کومله زمینه سازی برای تار و مار نمودن پیکار ضد سرمایه داری کارگران و زمینه سازی استقرار سرمایه داری دولتی یا هر شکل از حاکمیت سرمایه داری است. طرح تعیین حق سرنوشت کومله طرح شقه شقه کردن و سلاخی و قلع و قمع جنبش ضد سرمایه داری و محو وحدت و یکپارچگی ضد کار مزدی طبقه کارگر است. سوسیالیسم کومله و حزب کمونیست همان سوسیالیسم شناخته شده بورژوائی است. شوراهای کومله و حزب کمونیست نهادهای برنامه ریزی کار و تولید سرمایه داری و اعمال حاکمیت طبقه سرمایه دار علیه توده های کارگر است. طبقه کارگر کردستان هیچ نیازی به برنامه حاکمیت مردمی بورژوازی و تنظیم و تبلیغ این برنامه توسط کومله و حزب کمونیست ندارد. این طبقه باید جنبش شورائی ضد سرمایه داری خود را سازمان دهد. برای این کار باید از همین امروز دست در دست همه توده های طبقه کارگر ایران، همه بردگان مزدی سرمایه و همه همزنجیران خود در سراسر جهان حول منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه ای به صورت سراسری و شورائی متحد گردد. توده های کارگر کردستان بیش از سی سال تمام است که به حرف های کومله و حزب کمونیست و امثال آنان گوش داده اند و حاصل آن اینک این

است که صفوفشان تکه تکه شده و هر تکه آن به پیشمرگ این یا آن محفل رفرمیستی و هر فعال آن به کالای پشت ویتترین مثنی کاسبکار فرصت طلب تبدیل شده است. ضرباتی که اینان بر پیکر مبارزه طبقاتی ما وارد ساخته اند بسیار دردناک است. جنبش ما امروز در کردستان از همیشه ضعیف تر است. به وضعیت اسفبار و بسیار رقت آور خود در شاهر، در پرریس، در غرب بافت، در نساجی کردستان و در همه جاهای دیگر نگاه کنیم. کومله و احزاب منشعب از کومله نه فقط در هیچ کجا با هیچ جنب و جوش ما هیچ نوع همراهی ندارند، نه فقط در هیچ کجا هیچ گرهی از معضلات ما نمی گشایند که در انداختن ما به این روز به سهم خود شریک بوده اند. آن ها هم اکنون هم دست بردار نیستند و هر روز هر حرکت اعتصابی و هر تحرک طبقاتی ما علیه گرسنگی و فقر و ذلت بردگی مزدی را فوری به حساب خود می نویسند، به صورت بسیار شرم آوری بر روی آن کاسبکاری می کنند و در کار پیشبرد این کاسبکاری های خویش به جان ما هم هیچ رحم نمی کنند. بر این روند باید نقطه پایان گذاشت. پیشمرگ سران کومله و حزب کمونیست، کورش مدرسی، حمید تقوای و عبدالله مهدی بودن بس است. دست در دست هم و همه توده های کارگر ایران و جهان علیه سرمایه داری و برای نابودی سرمایه داری به صورت شورائی متحد و متشکل گردیم.

ملک پیرخضری - فاتح حنایی

دی ماه ۱۳۸۷